

## نقش زمینه در فهم معنای متن قرآن و تفسیر آن

زهرة رنجبر<sup>۱</sup>

### چکیده

سازوکار فهم و دست‌یابی به معنا، از جمله مباحث مهم دنیای معاصر، در قلمرو دانش فلسفه و مباحث زبان‌شناسی است. در این نوشتار، فارغ از پردازش تفصیلی به رویکردهای افراطی و تفریطی به مقوله فهم، نقش «زمینه» به عنوان یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در فهم معنای متن، اعم از متون دینی و غیردینی، مورد بررسی قرار گرفته است و مبتنی بر مطالعات تحلیلی، مشخص شد که زمینه در سه عنصر مؤلف، متن و مفسر، در تحقق فرآیند فهم بسیار مؤثر است. هرچند سهم تأثیر هر یک از مؤلفه‌ها، به تناسب این‌که عنصر محوری در فهم معنا به چه چیزی تعلق بگیرد، متفاوت می‌شود. زمینه، در فهم معنای قرآن و روایات نیز تأثیرگذار است، اما تفاوت ماهوی متن قرآن با متون دیگر باعث می‌شود که تأثیرگذاری این عناصر، به شکلی متفاوت با دیگر متون، ارزیابی شود؛ زیرا عنصر محوری در فهم قرآن با توجه به ماتن و منشأ وحیانی صدور، خود متن است و برای دست‌یابی به فهم صحیح از آن، لازم است که مفسر تا حد امکان از سر تسلیم و دور از پیش‌فرض‌ها، با متن مواجه شود، با تأکید بر این‌که زمینه صدور متن نیز در فهم بهتر متون وحیانی و روایات تأثیرگذار است.

واژگان کلیدی: زمینه، فهم، متن، مؤلف، مفسر، متون دینی.

---

۱. دانش‌آموخته حوزه و دکترای مدرسی معارف، استاد حوزه، ranjbar.zh@gmail.com

قوه فاهمه یا (ناطقیت)، به عنوان وجه تمایز میان انسان و سایر مخلوقات شمرده می‌شود و با وجود ضعف و آسیب‌پذیری قوای جسمانی در انسان، عامل برتری و تفوق او بر سایر مخلوقات است. حال آن‌که موجودات بسیاری در عالم طبیعت هستند که توان و قوای مادی بالاتری نسبت به انسان دارند.

انسان به عنوان موجودی اجتماعی، به واسطه موهبتی الهی، مجهز به ابزار ارتباطی یعنی تارهای صوتی و زبان، پا به عرصه وجود نهاد و به مدد این وسیله ارتباطی و نیز قوه فاهمه، قادر به خلق واژه‌ها و کلمات و ادای آن است، حاصل این خلق، ایجاد رابطه مشترک در جامعه انسانی است. در حقیقت انسان به کمک اسباب و وسایل ارتباطی، قادر به تعبیر ادراکات باطنی و یافته‌های ذهنی می‌گردد. معانی، وجودی مستقل از الفاظ دارند که پس از تعلق و تأثر ذهن از آنها، الفاظ نقش حکایت‌گری را ایفا می‌کنند. رابطه بین لفظ و معنا در پی قرارداد و وضع در عالم انسانی، ایجاد می‌شود. پس معنا، وجودی مستقل از ادراک الفاظ نیز دارد؛ چرا که «ذهن تأثیراتی از عالم خارج دریافت می‌کند و ادراک صورت می‌پذیرد» (جان لاک، ۱۳۸۹، ۱۰۵)، سپس در قالب واژه‌ها از آن مدرک، حکایت می‌کند. پس لفظ حاکی از معنا و معنا حاکی از محکی خارجی و مابه‌ازائی غیر از خود معنا است. با این توضیح، سروکار داشتن تمام عرصه‌های حیات آدمی با پدیده معنا، بدیهی است و اهمیت بررسی سازوکار فهم معنا، غیرقابل انکار.

رویکردهای نوین در بحث فهم متن، از اواخر قرن نوزدهم، شروع به بالیدن کرد. هرمنوتیک مدرن موجب نگرش‌های جدید و نفی تلقی سنتی در حوزه متون دینی و توسعه آن به دیگر عرصه‌های فهم (فراتر از متون دینی) شد. دانش جدید در حوزه فهم، زمینه مباحثات و منازعاتی را درباره عنصر یا عناصر محوری در فهم متن پدید آورد. برخی نحله‌های فکری، مراد مؤلف را ستون و رکن

دستیابی به معنا دانستند و برخی مفسر و مواجهه او با متن را ضامن معناداری متن، معرفی کردند و برخی در این میان، متن را وجودی مستقل از مراد مؤلف و ذهنیت مفسر، در پرتو قواعد و ساختار زبانی، معنادار توصیف کردند.

به نظر می‌رسد بیان روشن و دقیق نقش زمینه در فهم متون، در سایه تعیین عنصر یا عناصر محوری در فهم، امکان‌پذیر است؛ زیرا اگر عامل حیاتی در فهم متن، مراد مؤلف باشد، آنچه در بحث زمینه، رنگ عمیق‌تری به خود می‌گیرد، زمینه‌های مختلف مربوط به مؤلف است و اگر معناداری متن وابسته به نوع مواجهه مفسر باشد و کثرت قرائت‌ها از متن واحد پذیرفته شود، زمینه‌های متعدد مرتبط با مفسر، چهره پررنگ‌تری در فهم، پیدا می‌کنند و در صورتی که متن به خودی خود و فارغ از مؤلف و مفسر، معنادار لحاظ گردد، زمینه‌های پیدایش خود متن و بافت متنی، جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کنند.

در این جستار، از میان مجموعه عوامل مؤثر در فرآیند فهم، تنها به نقش زمینه، پرداخته می‌شود، و به این سؤال اصلی پاسخ داده می‌شود که نقش زمینه و سهم آن در دریافت معنا و تحقق فهم در مواجهه با متن چیست؟

## ۱. تحلیل مفهوم فهم

واژه فهم در لغت به معنای «شناخت» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۴، ۶۱) و «علم الشیء»؛ یعنی «دانستن» (قرشی، ۱۳۷۱ش، ۵، ۲۰۵) آمده است، همچنین تعاریف اصطلاحی متعددی نیز برای فهم ارائه شده که اکثراً در معنای لغوی پیش‌گفته، ریشه دارد. فهم در حوزه فلسفه، به درک موضوع اندیشه توأم با تحدید آن، تعریف شده است (رک: جمیل صلیبا، ۱۳۹۹ق، ۲، ۱۷). علامه طباطبایی، فهم را نوعی تأثیر ذهنی از عالم خارج به کمک ایجاز صورت‌های ذهنی، تعریف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲، ۲۴۸). ابن‌سینا، فهم را استعداد قوه نفس برای دریافت آنچه از غیر بر او عرضه می‌شود،

می‌داند (ر.ک: ابن سینا، ۱۴۰۴، ۲۵۹). همچنین ملاصدرا، فهم را تصور شیء از راه کلامی که متکلم بر مخاطب القا می‌کند، تعریف می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ۱، ۴۷۲).

دقت و تعمق در تعاریف ارائه شده از سوی متکلمان و اندیشمندان، پیرامون فهم، شاید به این دستاورد منتهی شود که عمل فهم امری است که با دخالت سه عنصر فهم‌کننده، قواعد زبانی - کلامی و گوینده، تحقق می‌پذیرد که بررسی سهم کارکرد و تأثیر هر یک از عوامل در فهم متن، باب منازعات علمی بسیاری را در دوره معاصر، گشوده است، چنان‌که گرایش به هر رویکردی، لوازم و اقتضائات متفاوت و گاه متضادی را در نوع مواجهه با متن و معناشناسی آن، به دنبال دارد که پردازش تفصیلی به آن، هدف این نوشتار نیست.

## ۲. تحلیل مفهوم متن

برای متن در تقریرهای مختلف صاحب‌نظران، تعاریفی نسبتاً مشابه ارائه شده است. برای نمونه، از دیدگاه پل ریکور «متن عبارت از دیسکورسی است که در قید کتابت درآمده باشد» (حسنی، ۱۳۸۹ش، ۷۴)، وی دیسکورس را واقعه‌ای می‌داند که با سخن گفتن حادث می‌شود و زبان در آن حیثیت زمانی می‌یابد (همان، ۶۴-۶۸).

از منظر رولان بارت، متن به عنوان مجموعه‌ای از نشانه‌ها، بافتی از نقل قول‌های مختلف است که از مراکز فرهنگی بی‌شماری اقتباس شده است (گلن، ۱۳۸۴ش، ۲۶۷). اما شالوده‌شکنان به متن توسعه بیشتری می‌دهند؛ زیرا دریدا، قائل به توسعه زبانی است، از منظر وی، زبان صرف ابزار نیست بلکه همه‌چیز را در خود فرو می‌برد، فلسفه، تفکر، علم، تفسیر و همه‌چیز زبانی است و در نتیجه همه‌چیز حکم متن را پیدا می‌کند (ر.ک: واعظی، ۱۳۹۰ش، ۲۰۷).

با توجه به اختلاف‌های مذکور در معنای متن می‌توان گفت: متن، در یک نوشتار یک مجموعه نگارش یافته، منسجم و معنادار است.

### ۳. عوامل موثر در فهم متن

به طور کلی فهم یک متن به زمینه‌های متعددی وابسته است که در سه محور زمینه مؤلف، زمینه متن و زمینه مفسر قرار دارد. از جمله زمینه‌های مؤلف، می‌توان به زمینه‌های فکری - فرهنگی مؤلف، انگیزه‌های نگارش مؤلف و یا به عبارتی دغدغه‌های عامل نگارش و زمینه‌های فکری و فرهنگی خود مخاطبین عصر پیدایش متن، اشاره کرد. موقعیت فرهنگی و جغرافیایی پیدایش متن، متون مرتبط قبل و بعد از آن، سیاق و بافت درون‌متنی در شمار زمینه‌های متن قرار دارند و برای فهم یک مفسر، زمینه‌های فکری و فرهنگی مفسر که شامل پیش‌دانسته‌های وی نیز می‌شود، دغدغه‌ها و انتظارات مفسر (زاویه دید) و سطح علمی او حائز اهمیت است.

#### ۳.۱. زمینه مؤلف

##### ۳.۱.۱. زمینه‌های فکری - فرهنگی مؤلف

یک متن، فارغ از نزاع‌های مربوط به بایدها و نبایدها در حوزه فهم، قابلیت تفسیر و فهم به روش‌های گوناگون را دارد. یعنی در عالم امکان، هر متنی به سمت قرائت‌های گوناگون آغوش گشوده است؛ این گشودگی، عرصه را برای بدفهمی و یا کج‌فهمی‌ها هم باز می‌کند، هرچند دلالت‌های توصیفی هر واژه و ساختار زبانی، چارچوبی نه چندان ضیق برای قرائت‌های متعدد ایجاد می‌کنند، که از قیل آن، متن نوعی مقاومت در برابر هرج و مرج در حوزه فهم، از خود نشان می‌دهد و به نوعی راه را بر آنارشیسم معنایی می‌بندد. اما این میزان تحدید در مواجهه با متن، فارغ از نیت و قصد خالق متن، راه را بر نسبی‌گرایی کاملاً نخواهد بست. آنچه که ضامن تعیین معنا و پرهیز از این میزان نسبی‌گرایی است، اعتقاد به لزوم دست‌یابی به قصد مؤلف در مواجهه با متن و فهم آن است. مؤلف با هدف القای فکر و اندیشه خاصی دست به نگارش زده و متن، محصول تفکر و ایده‌های خاص مؤلف است. حذف این عامل آفرینش و نگاه استقلالی به متن، مخاطب را از رسیدن به «تمام

حقیقت» باز می‌دارد.

پیوند بین مقاصد مؤلف و ساختار و چینش واژگان و خلق یک اثر نگارشی، انکارناپذیر است. فهم معتبر، در سایه توجه به این پیوند امکان‌پذیر است. بنابراین تقریر، زمینه‌های مربوط به مؤلف، در دستیابی به معنای متن، جدی تلقی می‌شوند؛ زیرا نویسنده یک متن با الفاظ و دلالت‌های زبانی از مدرکات باطنی خود، حکایت می‌کند؛ مدرکات باطنی وی هم، لاجرم نتیجه ضمیمه دانسته‌های تفصیلی بر علم اجمالی پیشین است، پس جست‌وجوی آنچه خالق متن بیان کرده و قصد فهماندن آن را به مخاطبین داشته است، یکی از مراحل فهم درست است.

«دانستن مسائلی از قبیل این‌که کدام علائق و انتظارات، مؤلف را به پدیدآوردن متن سوق داده است؟ او در کدامین وضعیت و شرایط تاریخی سخن گفته است؟ داده‌ها و امکانات زبانی وی برای گفتن و نوشتن چه بوده است؟» (شبستری، سال اول، ۳ و ۴، ۵۳)، مفسر را در فهم مراد متکلم یاری می‌رساند.

خواندن مجموعه داستان‌های جلال آل‌احمد درباره «زن»، پس از بررسی موقعیت زیست - فرهنگی وی، مخاطب را به فهم معتبری از فحوای کلام وی رهنمون می‌شود به گونه‌ای که داستان‌های وی را انعکاسی از واقعیت‌های فرهنگی زنان جامعه و دادخواهی نویسنده برای حل معضل «زن» در اجتماع، می‌بینند. خصوصاً این‌که جلال آل‌احمد، فردی غرب‌ستیز و در عین حال فراری از ظواهر سخت‌گیرانه و افراطی مذهب است، این طرز تفکر وی در کتاب «زنِ زیادی» کاملاً روشن‌گر معنای مقصود وی است (ر.ک: آل‌احمد، ۱۳۹۴).

### ۳. ۱. ۲. انگیزه‌های نگارش مؤلف

نمایشنامه «سوفیا» نوشته نصرالله قادری درباره زنی است که قربانی «عشق» می‌شود؛ یعنی در راه معشوق و به خاطر معشوق جان خود را ز دست می‌دهد. وقتی در موضوع نمایشنامه و زمان نگارش

آن تأمل شود و رخدادهای اجتماعی، زمان نگارش مورد بررسی قرار گیرد، زاویه نگاه به موضوع نمایشنامه، متفاوت می‌شود. نویسنده نمایشنامه، پس از مطالعه پرونده شهلا جاهد، متهم به قتل همسر ناصر محمدخانی، بر این باور می‌شود که، شهلا جاهد قربانی عشق است نه قاتل واقعی و نمایشنامه را در اعتراض به حکم «اعدام» درباره وی می‌نگارد و به نوعی زبان شکوه از بی‌عدالتی اجتماعی می‌گشاید. دانستن زمینه ذهنی مؤلف در نگارش این نمایشنامه، در فهم مقصود مؤلف تأثیر بسزایی دارد تا آن‌جا که برخی هم‌گام و همراه با او و برخی در تقابل با آراء و دیدگاه‌های او به تفسیر و داوری نمایشنامه می‌نشینند. بنابراین زمینه فکری مؤلف در نگارش این نمایشنامه، بی‌گناه‌انگاشتن شهلا جاهد و انگیزه نگارش وی انتقاد از بی‌عدالتی اجتماعی است (ر.ک: قادری، مجله کتاب صحنه، شماره ۳۷، ۷۲-۷۶).

### ۳.۱.۳. زمینه فکری و فرهنگی مخاطبین عصر پیدایش متن

شناخت مخاطبین اولیه و زمینه‌های فکری فرهنگی آن‌ها از دیگر زمینه‌های مؤثر در فهم متن است. شاید به نظر برسد که این مؤلفه، اقتضای استقلال عنوان دارد و گنجاندن آن ذیل «زمینه مؤلف» بی‌مناسبت بنماید. اما از آن‌جا که مؤلف به قصد افهام مخاطبین، متنی را می‌آفریند و لزوماً در آفرینش متن و افهام مقصود خویش به سطح مخاطبین خود، توجه ویژه دارد و بر اساس اقتضائات فرهنگی زمان خویش، سخن می‌گوید، شناخت زمینه‌های فرهنگی مخاطبان اولیه، تحت عنوان «بررسی زمینه مؤلف» مطرح می‌شود.

### ۳.۱.۴. تأثیر این مؤلفه در فهم آیات قرآن

شاید بتوان این مطلب را با بحث «شان صدور» و «شان نزول» که علمای اسلام در فهم حدیث ضروری دانسته‌اند، بهتر فهمید هر چند شان صدور اعم از این معناست.

برای نمونه، وقتی فضای عصر نزول به لحاظ فرهنگی درباره تعدد زوجات بررسی شود و مشخص

می‌گردد در آداب عربی در آن عصر، منعی در تعداد همسران برای مردان وجود نداشت، آیه \*وَلِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا\* (نساء، ۳) با رویکرد تحدید و سخت‌گیری قرآن در این حوزه تفسیر می‌شود، چنان‌چه طبری، مفسر سده‌های نخست تاریخ اسلام، آیه را در مقام منع ازدواج حتی با یک همسر در صورت عدم تحقق شرط عدالت و وظایف زناشویی از ناحیه مرد، تفسیر می‌کند و می‌گوید همچنان که می‌ترسید درباره یتیمان که به عدالت رفتار نکنید، درباره زنان نیز، بهراسید. بنابراین با آنها ازدواج نکنید مگر در صورتی که از جور و ستم بر آنها خوفی نداشته باشید (طبری، ۱۴۱۸، ۴، ۱۵۸). درحالی‌که برخی دیگر، فارغ از این نگاه، به استناد آیه، تعدد زوجات را مستحب می‌دانند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ۵، ۴۸۲). یا طبق برخی دیدگاه‌ها، آیات شریفه‌ای که- «إِبِل» را آیت و نشانه الهی معرفی می‌کنند، اقتضات جغرافیایی مخاطبین عصر نزول، زمینه‌ساز این تمثیل، معرفی می‌شود؛ یعنی انس ذهنی عرب عصر نزول به اقتضای محیط جغرافیایی عربستان، باعث شد خداوند متعال از ملموسات و مأنوسات ذهنی آنان مانند «إِبِل» در بیان نعمت‌های الهی، استفاده کند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵، ۳۸).

در حوزه احادیث نیز برای نمونه در برخورد اولیه با حدیث «مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارِ فَلِهِ الْجَنَّةُ» (شهرزی، ۱۴۱۶ق، ۱۶۱)، چنین برداشت می‌شود که ماه آذار کراهتی دارد، در حالی‌که با فهمیدن علت صدور حکم و اطلاع از زمان و مکان و فضای صدور حدیث و قصد پیامبر (ص) از روایت، معلوم می‌شود که پیامبر (ص) قصد داشتند اهل بهشت بودن ابوذر را به اصحاب و مخاطبین برسانند.

### ۲.۳. زمینه متن

یکی از کلیدهای ضروری در فهم معنای متن، خود متن است. متن، بازتاب اندیشه‌های مؤلف در



قالب ساختار و قواعد زبانی است که به کتابت درآمده است، بنابراین بیشترین تلاش در فهم متن، حتی در بازشناسی مراد متکلم، از مجرای خود متن، صورت می‌پذیرد. بررسی زمینه‌های مربوط به متن، در جایی که مؤلف معلوم نباشد و یا اطلاعاتی از وی در دسترس نباشد، در فرآیند فهم اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. این مطلب جایی که ماتن، خداوند باشد اهمیت بیشتری می‌یابد؛ چون متن، اصلی‌ترین منبع و رابط برای فهم مقصود مؤلف است.

### ۳. ۲. ۱. موقعیت فرهنگی - جغرافیایی پیدایش متن

اگر هر متن برحسب زمینه فرهنگی - جغرافیایی نگارش آن، قرائت گردد، وجه‌گزینش و استخدام واژه‌ها و ساختار ویژه متن توسط مؤلف کشف می‌شود. شناخت زمینه اجتماعی که متن در بستر آن خلق شده است، زوایایی از دریچه فهم را به سوی خواننده می‌گشاید. سیر تطور واژگان متأثر از تغییر فرهنگ‌ها و سنت‌ها انکارناپذیر است، بنابراین مطالعه تاریخی متن، خواننده را متوجه این تغییرات می‌کند و اسباب فهم معتبر را فراهم می‌کند.

برای نمونه حدیث «المرأة ریحانة و لیست بقهرمانه» (سیدرضی، ۱۳۷۴ش، ۳۰۷، نامه ۳۱) به صورت «زن گل بهاری است، لطیف و آسیب‌پذیر و نه پهلوانی است کارفرما» معنا شده است، درحالی‌که توجه به موقعیت تاریخی متن نشان می‌دهد که «قهرمان» واژه‌ای فارسی است و در بین فارس‌ها به پیشکار و متصدی امور گفته می‌شد؛ لذا دلالت واژه «قهرمان» بر پیشکار و خدمتکار روشن می‌گردد (ر.ک: طریحی، ۶، ۱۵۰). این کلمه در منابع لغوی به «القائم بامور الرجل» معنا شده است (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ۴، ۱۲۹)، مرحوم خوانساری به این معنا تصریح می‌کند و برآن است که منظور حضرت، پیشکار نبودن زن است (ر.ک: خوانساری، ۱۴۰۸، ۶، ۳۱۸). بی‌توجهی به این عنصر موجب شده است این کلمه مطابق زمان و زبان فعلی مترجم به واژه پهلوان، ترجمه شود.

توجه به زمینه پیدایش متن، در تبیین شأنِ صدور متن هم مؤثر است. و لذا گاهی کلیدِ فهم معتبر متن می‌شود. در اُمالی شیخ طوسی آمده است: «و سُئِلَ عَنِ الْقِرْعِ أَيَذْبَحُ فَقَالَ لَيْسَ شَيْءٌ يَذْكِي فَكَلُوا الْقِرْعَ وَ لَا تَذْبَحُوهُ وَ لَا يَسْتَفْزَنُكُمُ الشَّيْطَانُ»؛ از امام علی (ع) درباره ذبح کدو سؤال شد، حضرت فرمود: «کدو قابل ذبح نیست، بخورید کدو را و ذبح نکنید آن را و شیطان شما را نفریبد!».

بدونِ درکِ پیدایش این متن، سؤال بسیار بی‌معنا و بی‌اساس جلوه می‌کند، گویا پرسش و پاسخِ مضحکی رخ داده است و حال آن‌که توجه به فضای صدور حدیث، کلیدِ حل مسئله است.

عمرو عاص به قصد آزمودن مردم شام در میزان اطاعت کورکورانه به معاویه پیشنهاد داد در خطبه نماز جمعه، دستور ذبح کدو را بدهد. این خبر به تدریج از شام به کوفه رسید و زمینه این پرسش را از حضرت فراهم نمود (ر.ک: صفاری و سعدی، ۳۶-۳۵، ۱۲۴ - ۱۰۱).

۳. ۲. ۲. متون مرتبط قبل و بعد از آن

یکی دیگر از زمینه‌های مؤثر در فهم متن، توجه به متون مرتبطی است که قبل و یا پس از متن، نگاشته شده‌اند؛ زیرا گاهی زوایای پنهانی‌ای را از قصد و مراد متکلم در نگارش متن، ظاهر می‌کنند. دانستن برخی باورهای علمای یهود در تبیین برخی آیات مرتبط با عالمان یهود و دریافت مراد الهی از متن آیه مؤثر است.

۳. ۲. ۳. سیاق و بافت درون‌متنی

پیش‌تر گفته شد رویکردهای متفاوتی در بحث عناصرِ محوری در فهم متن وجود دارد. آنچه قابل ذکر است این است که چه در دیدگاه مؤلف محور، و چه در نظرگاه مفسر محور، وسیله و ابزار فهم، متن می‌باشد. با این تفاوت که دیدگاه دوم با محوریت مفسر و ذهنیت‌های وی، مؤلف را نادیده می‌گیرد. و نظریه مؤلف محور، متن را پل ارتباطی مخاطب و مفسر با محوریت مراد جدی مؤلف می‌داند. صاحب سخن برای انتقال مراد خود با استفاده از واژگان و رعایت قواعد گویشی و ادبی، متن را

فراهم می‌کند. متن بسان یک پنجره است که از درون آن به دنیای ذهنی صاحب سخن نگریسته می‌شود (ر.ک: تبار فیروزجائی، ۱۳۹۰، ۴۴۳).

بنابراین غفلت از زمینه معنایی متن، در هیچ‌یک از نظریات مگر نظریه افراطی شالوده‌شکنان، امکان‌پذیر نیست. توجه به بافت و سیاق متن در فهم معنای یک متن، یک اصل عقلایی است که در معناشناسی یک متن، فضای کلی و آهنگ سخن وی را مورد عنایت قرار می‌دهند و با توجه به آن جهت‌گیری محوری، از میان معانی نهفته و محتمل در کلام، احراز ظهور می‌کنند و در پرتو تناسب سیاق کلام، مراد وی را بازشناسی می‌کنند (سعیدی روشن، ۱۳۸۳، شماره ۳۹، ۱۳-۱۲).

زرکشی، در این‌باره می‌گوید دلالت سیاق بزرگترین راهنما برای دستیابی به مراد متکلم است. توجه به سیاق و بافت متنی، به حل معضل اشتراک معنایی و لفظی، ابهام آرایه‌های ادبی و... در تشخیص مراد متکلم کمک می‌کند.

#### ۳. ۲. ۴. نقش زمینه معنایی متن در فهم قرآن

انسجام بافت متن و توجه به کارکرد سیاق، منجر به رفع برخی دشواری‌های ظاهری در فرآیند فهم می‌شود. مثلاً در آیه\* *وَأَنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ* \* (نساء، ۳) در نگاه اول گمان عدم تناسب بین صدر و ذیل آیه می‌شود، با این پندار که جمله نخست درباره عدالت با ایتام و جمله دوم درباره ازدواج با زنان پاکدامن است. اما با اندکی تأمل در سیاق آیات و مطالعه در سنت‌های جاهلی در غارت اموال دختران یتیم و ستم و جفا نسبت به آنها پیوند و متناسب آیه درک می‌شود. قرآن کریم در مقام حمایت از حقوق ایتام، ابتدا درباره اموال آنها هشدار می‌دهد و سپس مسأله ازدواج با آنان را مطرح می‌کند؛ یعنی دو وجه پایمال‌شدن حقوق یتیم‌ها یکی در حوزه اقتصادی و دیگری در حوزه رفتاری را گوشزد می‌کند (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۱ش، ۱۴۳).

برخی صاحب‌نظران نیز برآنند که قرآن اصطلاحات خاص خود را دارد (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۵،

(۳۲۲)، برای نمونه، قلب در قرآن منبع ادراکات عالی انسان است و حکایت از شخصیت باطنی قرآن است (همان، ۳۲۴)، اگر کسی این مبنا را بپذیرد اهمیت توجه به زمینه معنایی متن دو چندان می‌شود.

۳.۳. زمینه مفسر و نقش این عنصر در فهم قرآن

معنای هر متن، یک موقعیت پنهان است که باید به وسیله تفسیر برملا و آشکار شود. دلالت متن بر معنا، در پرتو عمل تفسیر حاصل می‌شود. دلالت متن بر معنا، با مکانیسم قواعد دلالت (semanti) مرتبط است، ولی اهرمی که به این دستگاه ثمربخشی می‌دهد، عمل تفسیر است که از مفسر ناشی می‌شود (شبستری، نقد و نظر، شماره ۳ و ۴، ۴۶).

در برخی رویکردهای هرمنوتیکی، نظیر هرمنوتیک فلسفی «فهم بازتولید یک موضوع پیش‌داده نیست، بلکه مساهمت در پیوستگی گذشته با اکنون است» (توران، ۱۳۸۹، ۲۱).

مفسر همیشه در حال فرافکنی معنا و فهم است. این معنای فرافکننده هم امکانی است برای مفسر، بدین معنا که بخشی از جهان اوست، مقدور اوست برای فهمیدن و هم امکانی است برای متن، بدین معنا که متن می‌تواند چنین معنایی بدهد (همان، ۱۰۰). این رویکرد افراطی به نقش خواننده در آثار و تحلیل‌های برخی روشنفکران دینی جلوه کرده است: «تأویل‌ها و خوانش‌ها نه تنها متنوع و متکثر، بلکه سیال نیز هستند. چون متن خاموش و همچون جسد است و ما همواره در فهم متون دینی و تأویل از علایق، انتظارات و پیش‌فرض‌هایی مدد می‌گیریم و چون هیچ تفسیری بدون تکیه بر انتظاری، پرسشی و پیش‌فرضی ممکن نیست، و چون این مؤلفه‌ها از بیرون دین می‌آید و چون بیرون دین، متغیر و سیال است. ناچار تأویل‌ها نیز در تنوع و گوناگونی‌اند» (سروش، ۱۳۷۷، ۳-۲).

درباره تأثیر زمینه‌های عصری ذهن مخاطب در فهم آیات قرآن، نظرات مختلف است؛ برخی هیچ گونه تفسیر و فهمی را عاری از پیش‌فرض‌ها و زمینه‌های فکری مخاطب ممکن نمی‌دانند و برآنند که: «هیچ مفسری نمی‌تواند ادعا کند از هرگونه پیش‌فرضی دور است و آنچه به دست می‌آورد رنگ و

بوی بشری ندارد و از عوامل و شرایط زندگی انسانی عصر وی متأثر نگشته است» (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۵، ۳۶).

اما برخی، این نسبی‌گرایی را درباره فهم متون دینی برنمی‌تابند و برآنند که وحیانی بودن آیات الاهی، سدی بر تأثیر پیش‌فرضها و پیش‌دانسته‌های مفسر بر فهم آنهاست و اصول هرمنوتیک بر فهم آیات الاهی ناکاراست (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، ۴۷۵ و ۴۷۶).

به نظر می‌رسد تأثیر دانسته‌ها و پیش‌فرضها بر فهم آیات الاهی، انکارناپذیر است و نمی‌توان مدعی شد که خواننده، کاملاً تهی و با جهل مطلق با متن مواجه شود، اما نکته مهم در باب فهم آیات الاهی این است که مفسر قواعد و مبانی فهم متن وحیانی را به کار ببرد و کاملاً از سر تسلیم و پرهیز از تحمیل پیش‌دانسته‌ها یا مطلوب ذهنی خود تأثیر پیش‌فرضها را به حداقل برساند و حاکمیت در فرآیند فهم را به متن بدهد، این تعدیل و تنقیح امکان‌پذیر است و وقتی در فهم دینی از اصول و قواعد خاص آن تبعیت شود، فهم حاصل می‌شود.

در نگرش‌های افراطی به نقش مفسر در فرآیند فهم، زمینه‌های فکری مفسر بیش از هر عامل دیگری خود می‌نمایاند؛ زیرا مفسر بر طبل متن، تنها و تنها نت موسیقی ذهن خود را می‌کوبد و متن، پژواک آن نت را به صدا درمی‌آورد. اما با توجه به رویکرد منتخب؛ یعنی فهم بر اساس محوریت مراد مؤلف، به ویژه درباره آیات الاهی و درعین حال نادیده‌نگرفتن تأثیر مفسر در عمل فهم، زمینه مفسر هم در عمل فهم نقش‌آفرین است، اما نه نقشی محوری. مفسر به مدد پیش‌فرضها و علائق و انتظارات، به کشف معنا و استنتاج متن می‌پردازد، که اگر این اصل را بپذیرد، در مواجهه با آیات وحیانی، باید تا حد توان خود را از پیش‌باورها برهاند و در مقابل متن تسلیم بوده و متن را استنتاج کند تا از آسیب خلط پیش‌دانسته‌ها و حاکمیت آن بر مراد مؤلف تا حد زیادی مصون بماند.

### ۳.۳.۱. زمینه‌های فرهنگی - جغرافیایی مفسر

قطعا مواجهه مفسر با متن، با ذهن خالی صورت نمی‌گیرد و به عبارت دیگر، خاستگاه مواجهه با متن و عمل تفسیر، هیچ‌گاه جهل مطلق و تاریکی محض نیست، بلکه سوسوهای ذهن مفسر، زمینه مواجهه وی با متن را پدید می‌آورد و در حقیقت همواره پیش‌دانسته‌ها و معلومات، نقش مصباحی در مواجهه با متن و عمل فهم را دارند. بنابراین حتی در رویکرد «مؤلف محور» در دنیای ذهنی خواننده و معلومات و دانسته‌های وی، سخن از حذف و نفی آنها و فهم متن بدون شائبه حضور پیش‌دانسته‌ها نیست. بلکه ضرورت کنترل و اجتناب از دخالت ناروای آنها در فرآیند فهم، و تحمیل آنها بر متن است (ر.ک: واعظی، ۱۳۹۰ش، ۳۱۰ - ۳۰۹).

زمینه‌های فرهنگی و جغرافیایی مفسر، معمولا پیش‌دانسته‌ها و اطلاعات او را جهت می‌دهد؛ یعنی به عبارت دیگر خاستگاه بسیاری از پیش‌دانسته‌ها، محیط فرهنگی و اقتضائات محیطی فرد، است. گاهی این پیش‌دانسته‌ها، مبانی فکری مفسر را در مواجهه با متن تشکیل می‌دهند و لذاست که بسیاری از گرایش‌های کلامی، فرقه‌ای، مبنای نحوه مواجهه مفسر با آیات قرآن قرار گرفته است و فهم مفسر را متفاوت نموده است.

### ۳.۳.۲. علایق و انتظارات مفسر

علایق و انتظارات مفسر، معمولا زمینه جستجوگری و کاوش را در وی پدید می‌آورند و موجب پرسشگری از متن می‌شوند. حجم تفاسیر متعدد و گوناگون برخی متون، به ویژه متن مقدس قرآن، شاهدهی بر این مدعاست. علامت سؤالی که در ذهن مخاطب و فهمنده ایجاد شده است، گاه عامل مواجهه او با متن می‌شود و در این میان دغدغه مفسر، رسیدن به پاسخ پرسش است که او را به این مواجهه فراخوانده است. گاه این پرسشگری متن را به سکوت می‌کشاند و مراد ماتن را به انزوا، در این صورت «تفسیر به رأی» رخ می‌دهد و موجبات سوءفهم فراهم می‌شود. به نظر نگارنده این تأثیر در

مواجهه با متون عادی رخ می‌دهد و چه بسا مقصود اصلی ماتن را تحت‌الشعاع قرار داده، معنای جدیدی خلق نماید. این مسأله در مورد متن و حیانی یک خطر و خط قرمز محسوب می‌شود.

برخی مفسران با این هدف که قرآن را جامع تمام علوم بشری معرفی کنند، در صدد اثبات برخی قوانین فیزیولوژی از برخی آیات قرآن برآمدند. بی‌آن‌که به زمینه‌ها و دلالت‌های متن و اراده آفریننده متن، توجهی نشان دهند و یا برخی دیگر، با دغدغه احیای حقوق زن و نامناسب‌دیدن تفاسیر سنتی برخی آیات که خاستگاه حکم فقهی در این حوزه شده‌اند، دست به تفسیر و تأویل خلاف ظاهر آیات مربوط می‌زند. در آیه ۳۴ سوره نساء، برخی با توجه به تحولات و چالش‌های عصر حاضر درباره زن، کوشیده‌اند برای برون‌رفت از این چالش، ضرب را در آیه به معنای دیگری غیر کتک‌زدن تفسیر کنند، از همین رو نویسنده‌ای ضرب را «تلطیف و نوازش» ترجمه کرده است (قائمی، ریاست مرد، مجله زنان، ۱۳۷۳، ۷۱). حال آن‌که کاربرد واژه در معانی غیرحقیقی، نیازمند قرینه‌ای محکم است.

برخی گرایش‌های مذهبی در افراد نیز، زمینه تحمیل برخی اندیشه‌ها را بر آیات الهی با تطبیق غیر منطقی آن، به وجود آورده است. «گمراه‌شدن در تفسیر یک متن، نتیجه علایق و انتظارات ناشی از آنها و در نتیجه گمراه‌شدن در طرح سوالات است. سؤال نادرست طرح کردن، گمراه‌شدن در پیش-دانسته‌ها و منتظر پاسخ نادرست ماندن است که به تفسیر نادرست منتهی می‌شود (مجتهد شبستری، شماره ۳ و ۴، ۵۲).

۳.۳.۳. سطح علمی مفسر

سطح و میزان دانسته‌های مفسر نیز در نحوه تعامل وی با متن و فرآیند فهم، تأثیرگذار است. مفسری که از اطلاعات و دانایی بیشتری بهره‌مند است، در مواجهه با متن، زوایای عمیق‌تر و دقیق‌تری را کشف می‌کند و سطوح بالاتری از فهم برای وی تحقق می‌یابد. حتی وی را قادر به ارزیابی، نقد و داوری متن می‌نماید. اما مفسری که دانش و اطلاعات کافی ندارد، متن را بسیط‌تر و فهم ساده و

ظاهری از ارائه می‌دهد. البته این تفاوت لزوماً به معنای ارزش‌گذاری این دو فهم نیست، بلکه بیانگر این مسأله است که زمینه‌های اطلاعاتی مخاطب در فهم معنای متن تاثیرگذار است. چنانچه قبل‌تر اشاره شد، مثلاً فردی که اطلاعات در باره جغرافیا و فرهنگ شبه جزیره عربستان دارد، آیه تعدد زوجات را در صدد تحدید و احیای حقوق زن می‌بیند، اما فردی که به این زمینه‌ها بی‌توجه باشد، ممکن است آیه را در مقام توصیه و یا استحباب تعدد زوجات و حقی برای مرد، تفسیر نماید. همچنین میزان تسلط مفسر به زبان عربی و علم به تطور لغت در طول تاریخ، مواجهه‌هایی متفاوت را نسبت به متن رقم می‌زند.

### نتیجه‌گیری

برای فهم مطلوب از یک متن باید به همه جنبه‌های موثر در فرآیند فهم، توجه کرد. هرچند درجه اهمیت هریک از آنها به یک اندازه نیست. توجه به سهم هر یک از زمینه‌های متن، ماتن و مفسر، به تفسیر و فهم جامع از یک متن رهنمون می‌شود و نادیده‌گرفتن هریک از آنها به فراخور متن، می‌تواند فرآیند فهم را دچار نقص نماید. تأثیر این مؤلفه‌ها در فهم متون قرآنی و روایی نیز غیرقابل‌انکار است، اما نه به این معنا که نمی‌توان به فهمی که حجت باشد، دست یافت، آن‌گونه که برخی رویکردهای افراطی باور دارند. در فهم آیات الهی عنصر محوری، متن است نه مفسر و بنابراین باید در مقابل متن مقدس تا جایی که ممکن است از پیش‌فرض‌ها فاصله گرفت و با خشوع در مقابل متن و دلالت‌های آن به فهم دست یافت؛ زیرا در غیر این صورت علایق و انتظارات، زمینه‌ها و اقتضائات فرهنگی و جغرافیایی، ممکن است فهم مفسر را تا جایی تحت‌تأثیر قرار دهد که دغدغه‌ها و علایق ذهنی خود را بر آیه تحمیل کند و مانع درک درست پیام آیات شود.



## منابع

### \*قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن احمد (۱۳۶۷ش)، *النهايه في غريب الحديث و الاثر*، تحقيق طنّاحي و ديگران، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعيليان.
۲. ابن سينا (۱۴۰۴ق)، *الشفاه*، قم: منشورات مکتبه آيت الله المرعشي النجفي.
۳. ابن فارس (بی تا)، *معجم مقاييس اللغه*، عبدالسلام محمد هارون، قم: دارالکتب العلميه.
۴. آل احمد، جلال (۱۳۹۴ش)، *زن زيادي*، چاپ اول، تهران: هرم.
۵. پاکتچی، احمد (۱۳۹۵ش)، *جریان های فهم قرآن کریم در ایران معاصر*، چاپ اول، تهران: فلاح.
۶. توران، امداد (۱۳۸۹ش)، *تاریخمندی فهم در هرمنوتیک گادامر جستاری در حقیقت و روش*، چاپ اول، تهران: بصیرت.
۷. جان لاک (۱۳۸۹ش)، *جستاری در فهم بشر*، ترجمه رضازاده شفق، چاپ سوم، تهران: شفیعی.
۸. حسنی، سیدحمیدرضا (۱۳۸۹ش)، *عوامل فهم متن در دانش هرمنوتیک و علم اصول*، چاپ اول، تهران: هرمس.
۹. خوانساری، جمال الدین محمد (۱۴۰۸ق)، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، تصحیح میرجلال الدین حسینی، چاپ چهارم، ج ۶، تهران: منشورات جامعه.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۲ش)، *روش ها و گرایش های تفسیری قرآن*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۱. زرقانی، عبدالعظیم (بی تا)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، مصر: دار احیاء الکتب العربيه.
۱۲. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (بی تا)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقيق مرعشی و همکاران، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.

۱۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷ش)، *صراط‌های مستقیم*، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
۱۴. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۳ش)، *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*، قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
۱۵. .... (بی‌تا)، *از متن تا معنا*، قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
۱۶. سیدرضی (۱۳۷۴ش)، *نهج‌البلاغه*، ترجمه جعفر شهیدی، چاپ هفدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. شهرزی، ابن‌الصلاح (۱۴۱۶ق)، *نفح‌الریحانه و رشحه‌ طلاء الحائنه*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
۱۸. صدرالدین شیرازی (۱۳۸۳ش)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، ج ۱، بی‌جا: بی‌نا.
۱۹. صلیبیا، جمیل (بی‌تا)، *المعجم الفلسفی*، ج ۲، بیروت: شرکه العالمیه للکتاب.
۲۰. طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم (۱۴۱۹ق)، *العروه الوثقی*، تحقیق احمد محسنی سبزواری، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، بیروت: موسسه العلمی المطبوعات.
۲۲. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، ج ۴، بیروت: دار المعرفة.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (بی‌تا)، *مجمع البحرین، تصحیح حسینی اشکوری*، ج ۶، تهران: نشر مرتضوی.
۲۴. علی‌تبار فیروزجائی، رمضان (۱۳۹۰ش)، *فهم دین، مبانی کلامی، برآیند و برون‌داد*، چاپ اول، قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *العین*، چاپ دوم، ج ۴، قم: انتشارات هجرت.
۲۶. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. گلن، وارد (۱۳۴۸ش)، *پست مدرنیسم*، ترجمه علی مرشدی زاده، قم: قصیده سرا.
۲۶. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۵ش)، *هرمنوتیک کتاب و سنت*، بی جا: بی نا.
۲۸. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۹۱ش)، *بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین*، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۹. واعظی، احمد (۱۳۹۰ش)، *نظریه تفسیر متن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

#### مقالات

۱. صفاری و سعدی (بی تا)، «تأثیر شناخت زمینه های صدور در فهم حدیث»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۳۵.
۲. قادری، نصرالله (۱۳۸۳ش)، «نمایشنامه سوفیای من»، *مجله کتاب صحنه*، شماره ۳۷.
۳. قائنی، محسن (۱۳۷۳ش)، «کتک زدن یکی از آثار ریاست مرد»، *مجله زنان*، شماره ۱۸.
۴. مجتهد شبستری، محمد (بی تا)، «فرآیند فهم متون»، *نقد و نظر*، سال اول، شماره ۳ و ۴.